

## اهدای جنین

در مساله اهدای جنین در فرضی که زن قرار است با نطفه مرد اجنبی باردار شود گفتیم ادله متعددی بر حرمت تکلیفی این کار وجود دارد. اولین دلیل تمسک به آیه ۳۱ سوره نور بود که از نظر ما دلالت آن تمام بود.

در برخی از کلمات برای حرمت تکلیفی تلقیح زن با نطفه اجنبی به آیات نهی از فحشاء استدلال شده است. به این بیان که فحشاء یعنی کاری که قبیح و زشت است و در آیات متعددی از ارتکاب فواحش نهی شده است.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النحل، ۹۰) و «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» (الانعام، ۱۵۱) و «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» (الاعراف، ۳۳) و «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» (الشورى، ۳۷) و «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» (النجم، ۳۰) یا در برخی آیات حرمت زنا به این تعلیل شده است که فاحشه است. «وَلَا تَقْرَبُوا الرِّئَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (الاسراء، ۳۲) در برخی دیگر از آیات از عمل قوم لوط به فاحشه تعبیر شده است. «وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (الاعراف، ۸۰) و «وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ» (النمل، ۵۴) و «وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (العنكبوت، ۲۸)

در کلمات برخی از لغویین آمده است که فاحشه یعنی هر فعل یا قول زشت. حال یا فاحشه برای هر چیزی که عرفاً زشت و قبیح باشد وضع شده است و یا اینکه فاحشه برای آنچه در واقع و نفس الامر قبیح است وضع شده است و راه کشف اینکه چه چیزی در واقع زشت و قبیح است تشخیص عرف است یعنی قبیح دانستن چیزی از نظر عرف کاشف از قبح آن در واقع و نفس الامر است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. نظیر آنچه مرحوم آخوند در بحث وضع الفاظ معاملات برای صحیح بیان کرده‌اند و برای جلوگیری از اجمال، نظر عرف را کاشف از آن قرار داده‌اند و ما در جای خودش گفته‌ایم که این در حقیقت نوعی اطلاق مقامی است. و نظیر این مطلب در مورد ظلم هم گفته شده است که ظلم حرام و قبیح است و ظلم یعنی تضییع حق. و منظور یا ظلم و خلاف حق عرفی است و یا ظلم و خلاف حق واقعی و راه تشخیص آن نظر عرف است. بر این اساس هر آنچه عرفاً قبیح باشد مطابق آیات ممنوع است حال از این جهت که فاحشه اصلاً وضع شده است برای هر آنچه عرفاً قبیح است و یا از این جهت که قبیح از نظر عرف، به اطلاق مقامی حجت بر قبیح واقعی است.

و تلقیح زن با نطفه اجنبی از امور مستقبح و زشت در نظر عرف است تفاوتی ندارد زن مجرد باشد یا شوهر داشته باشد و بر اساس این آیات ممنوع است.

برخی در رد این استدلال گفته‌اند منظور از فاحشه در این آیات عمل مستقبح عرفی نیست چرا که بسیاری از امور هستند که در عین اینکه عرفاً قبیح هستند اما جایزند مثل اینکه کسی دخترش را متعه دیگری کند و این طور نیست که این امور از آیات به تخصیص خارج باشند پس مراد از فحشاء در این آیات معاصی و محرّمات است و بر این اساس نمی‌توان با آنها حرمت چیزی را اثبات کرد.

به نظر ما این جواب ناتمام است و در حقیقت خلط است بین اموری که قبیح است و اموری که آشکار کردن آنها زشت است. بین استقباح و استحیاء تفاوت است. خیلی از امور هستند که قبیح نیستند اما آشکار کردن آنها زشت است و حیاء اقتضاء می‌کند که آشکار نشوند. مثلاً جنابت و احتلام امر قبیحی نیست اما حیاء دارد و آشکار کردن آن خوب نیست.

اما در عین حال استدلال هم ناتمام است و فاحشه به معنای هر معصیت و گناه یا زشت و قبیح نیست بلکه کارهای خیلی زشت و گناهان خیلی بزرگ را فحشاء می‌گویند. راغب در مفردات می‌گوید فاحشه یعنی گناه بزرگ. اموری که زشتی آنها از حد عادی خارج است و معاصی بزرگ و کبیره است، لذا اموری مثل زنا و لواط فاحشه هستند.

پس مفاد این آیات نهی از گناهان بزرگ است. اگر شارع خودش دخالت نمی‌کرد و گناهان بزرگ را مشخص نمی‌کرد برای دفع اجمال به اطلاق مقامی تمسک می‌کردیم و می‌گفتیم فاحشه همان گناهانی است که از نظر عرف گناه بزرگ محسوب می‌شوند و از جمله آنها مثلاً تلقیح زن با نطفه اجنبی است اما شارع در این میان دخالت کرده است و حداقل تعدادی از گناهان بزرگ را خودش مشخص کرده است و تنزیل آیه بر همین موارد برای دفع اجمال کافی است و جایی برای تمسک به هر آنچه عرف قبیح و مستهجن بداند باقی نمی‌ماند. نتیجه اینکه تمسک به این آیات برای حرمت تلقیح زن با نطفه اجنبی جایز نیست چون فاحشه یعنی گناهان بزرگ و نمی‌توان گفت هر آنچه عرفاً قبیح و زشت است فاحشه است بلکه فاحشه یعنی معاصی بزرگ و آنچه عظمت آن از حد تجاوز کرده است و خیلی بزرگ است و خود شارع برخی مصادیق آن را مشخص کرده است که همین برای دفع اجمال و منع از رجوع به عرف و تمسک به اطلاق مقامی کافی است. پس مفاد این آیات نهی خاص از برخی از معاصی است که علاوه بر نهی از ارتکاب معاصی به صورت خاص هم مجدداً مورد نهی قرار گرفته‌اند.